



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

درس یازدهم
سوره مبارکه انشراح
شرح صدر و برنامه ریزی منظم به سوی خدا

سختی‌های زندگی برای همه سخت‌اند، گاهی انسان را از پا در می‌آورند، هر کس در هر شأنی در مسیر زندگی‌اش سختی می‌کشد. ولی گاهی سختی‌ها را خود انسان انتخاب می‌کند، در این صورت با افتخار و صبوری راه را ادامه می‌دهد و اگر سختی‌ها پیش‌بینی شده نباشند در آن موقع سختی‌ها شکننده می‌شوند. انسان با همین سختی‌هایی که در مسیر هدایت خود و دیگران به اختیار می‌پذیرد و در این مسیر برنامه‌ریزی کرده و استقامت می‌ورزد، شرح صدر می‌یابد. پیامبر صلی الله علیه و آله که در هدایت و عبودیت شاخص است، شرح صدری به وسعت همه عالم یافته است، تا سختی‌های در مسیر را هموار ببیند و کران تا کران یاد هدایت و رحمت گسترده گردد.

مطالعه سوره مبارکه انشراح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	به نام خداوند هستی بخش مهربان
أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱)	آیا ما برایت سینه‌ات را شرح ندادیم؟ (آیا تو را شرح صدر ندادیم)
وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (۲)	و بار سنگین را از دوشت برداشتیم؟
الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳)	همان که پشتت را می‌شکست.
وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴)	نامت را بلند نساختیم؟
فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵)	پس به درستی با سختی، آسانی است.
إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶)	به درستی که با سختی، آسانی است.
فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷)	پس آنگاه که فارغ شدی، خود را به زحمت بینداز
وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)	و به سوی پروردگارت رغبت کن.

مرحله اول: تفکر حول موضوعات سوره

سوره مبارکه انشراح زوج سوره سوره مبارکه ضحی است به صورتی که در روایات خواندن این دو سوره را با هم توصیه کرده‌اند. این دو سوره با سیاقی واحد با محوریت پیامبر صلی الله علیه و آله، دستاورد وحی را برای بشر رحمت و هدایت عنوان می‌کند. برای مطالعه موضوعات این سوره ضمن در نظر داشتن مطالب سوره مبارکه ضحی ابتدا به واژگان این سوره توجه نموده، سپس به تصویرسازی مطالب سوره می‌پردازیم.

الف. بررسی واژگان سوره

شرح (نشرح)	هو بسط مخصوص فی موضوع، و یقابله القبض.	شرح به معنای گسترش مخصوص در موضوعی است. در مقابل قبض است.
وضع	هو جعل شیء فی محل.	قرار دادن چیزی در محلی است.

(وضعنا)	فمفاهيم الانخفاض و الانحطاط و السقوط و الخشوع و الخسران و الترك و الافتراء و غيرها: إنما هي من لوازم الأصل و آثاره باختلاف موارد الاستعمال و اقتضائها.	با توجه به موارد استفاده و لوازم و آثار آن، قابل توجه است که «قرار دادن» در مفهوم وضع با پایین گذاشتن همراه است.
وزر	إنّ الوزر صفة و يدلّ على ثقالة في شيء محمولة على شيء أو محلّ.	به سنگینی چیزی که بر محل یا چیز دیگری حمل شده، گویند.
نقض (أنقض)	هو نكث ما احكم و حلّه.	نقض به شکستن و باز کردن چیزی که محکم شده باشد گویند.
ظهر ^۱	هو مطلق بدوّ في قبال البطن، بأى كیفیة كان. و في الحيوان و الإنسان بلحاظ البدن: الجهة التي تقابل البطن، و في الإنسان أيضا قریب من هذا، فإنّ في ظهره من القوة و التحمّل و الصلابة و الشدّة ما ليس في جهة البطن.	به آشکار بودن واضح و قهری چیزی است. عضو بدن در انسان و حیوان است که در جهت مقابل بطن است. در پشت، قوت و تحمل و صلابت و شدت به نسبت بطن وجود دارد.
رفع (رفعنا)	هو ما يقابل الخفض.	چیزی را در بلندا قرار دادن است.
ذكر	هو التذكّر في قبال الغفلة و النسيان، و هذا المعنى أعمّ من التذكّر بالقلب أو باللسان.	به یادآوری در مقابل فراموشی یا غفلت گویند. این معنی می‌تواند اعم از تذکر به قلب یا به زبان باشد.
عسر	هو ما يقابل اليسر أى شدة في صعوبة و مضيقه.	به سختی‌ها و تنگناهای شدید گفته می‌شود.
يسر	هو سهولة في سعة، و يقابلها العسر.	به سهولت در کارها گفته می‌شود.
فرغ(فرغت)	هو التخلّي عن اشتغال.	از اشتغال خارج شدن را گویند.
نصب (انصب)	هو تثبيت شيء في محلّ بالاقامة و الرفع الظاهر.	ثابت کردن چیزی در محلی با سرپا کردن آن است.
رغب(ارغب)	هو الميل الأكيد.	به میل فراوان گویند.

ب. تصویرسازی از واژگان

^۱ قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۷۵ : (به فتح ظ) پشت. معنی اصلی کلمه بنا بر قول راغب همین است و معانی دیگر به اعتبار آن است.

برای تصویرسازی واژگان سوره با توجه به مفاهیم و مصادیق مشهور آن، نمونه‌های دیگر مصادیقی آن را ذکر نمایید.

واژه	تصاویر	نمونه‌های دیگر
شرح	باز کردن و پهن کردن.	
صدر	سینه، عضوی که در جلو و پیش بدن قرار گرفته است.	
وضع	باری را روی زمین پایین گذاشتن.	
وزر	بار سنگین.	
نقض	گسستن و از هم در رفتن.	
ظهر	پشت بدن انسان.	
رفع	برداشتن و بلند کردن اجسام. در ساختن و بنا کردن، هنگامی است که چیزی را برپا می‌داری و می‌سازی.	
ذکر	یادآوری.	
عسر	دشواری.	
یسر	آسانی.	
فرغ	خالی بودن.	
نصب	رنج دادن و رنج دیدن. قرار دادن و بلند کردن نیزه یا سنگ و ساختمان.	
رغب	وسعت. وقتی با إلی می‌آید مایل و حریص بودن، است.	

ج. ارتباط بین واژگان سوره

سوره با همزه استفهام آغاز شده و سه جمله در این سیاق گفته شده: (ألم) جملات استفهام:

۱. نشرح لك صدرک
۲. وضعنا عنک وزرک
۳. رفعنا لك ذکرک

سپس با دو جمله خبری مشابه، به بیان قانونی می‌پردازد.

جمله با **إِنْ**:

۱. **إِنْ مَعَ الْعَسْرِ يَسِرَا**

۲. **إِنْ مَعَ الْعَسْرِ يَسِرَا**

سپس با دو جمله شرط و جواب شرط سوره خاتمه می‌یابد:

جمله شرط:

۱. **فَرَّغْتَ**

جواب شرط:

۲. **أَنْصَبُ**

۳. **أَرْغَبُ**

۱. **اعراب سوره^۱**

(أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزَّرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ) همزه برای استفهام است و نشرح فعل مضارع مجزوم به لم و فاعل آن مستتر است که در تقدیر نحن قرار دارد. لک متعلق به شرح و صدرک مفعول به آن است. و وضعنا معطوف علی ألم نشرح و عنک متعلق به وضعناست و وزرک مفعول به برای آن است. الذی نعت برای وزر و جمله نقض صله الذی است و محلی از اعراب ندارد و ظهرک مفعول به آن است.

(وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ) عطف بر ما قبل است و لک متعل به رفعا و ذکرک مفعول به برای آن است.

(فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) فاء عاطفه و **إِنْ** حرف مشبه بالفعل و مع العسر ظرف متعلق به محذوف و خبر مقدم است و یسرا اسم آن و مؤخر است.

(فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ) فاء عاطفه و **إِذَا** ظرف برای آینده است که معنی شرط را دارد. و جمله فرغت فی محل جر است؛ زیرا به ظرف اضافه شده است. فاء رابطه و انصب فعل أمر و فاعل مستتر و این جمله محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. **إِلَى** ربک متعلق به ارغب است. ارغب فعل أمر و این جمله جمله عطف بر ما قبل آن است.

۲. **تصویرسازی کلمات در ارتباط با هم**

- وسعت روحی کسی که بار هدایت مردمی را به دوش می‌کشد.
- بار مسئولیت سنگین، مسئولیتی که تحمل زیاد لازم دارد یا به ظرفیت بزرگی برای پذیرش و از عهده کار آن برآمدن، نیاز دارد.

- مسئولیت بزرگ و طاقت فرسا

^۱ اعراب القرآن و بیانه، ج ۱۰، ص ۵۱۵-۵۲۲

- سنگینی و سختی در کنار راحتی و آسانی
- کسی که برای بار سنگینی که باید آن را به انجام برساند، توانش را زیاد کرده‌اند.
- کسی که کاری را انجام می‌دهد و نامش سر زبان‌ها می‌افتد.
- سختی‌ای که برطرف شده است.
- اشتیاقی که برای حرکت کردن وجود دارد.
- شوق در زمان آسانی
- کسی که خالی از بار مسئولیت است.

مرحله دوم: گزاره‌نویسی

برای به دست آوردن گزاره‌های این سوره از تک تک جملات آن می‌توان بهره برد.

الف. گزاره‌هایی از سوره

الم نشرح لك صدرک

- خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله شرح صدر داده است.
- استفهام از پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص شرح صدر داشتنش، به عنوان ابراز محبت و تسلی جان مبارک اوست.
- با شرح صدري که به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده است سختی‌های هدایت برای ایشان آسان شده است.
- شرح صدري که به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده، وعده‌ای در خصوص افزایش امکان هدایت کردن، توسط ایشان است.
- شرح صدر، صبر و مقاومت در برابر مشکلات را افزایش می‌دهد.
-
-

و وضعنا عنک وزرک الذی انقض ظهرك

- یکی از مسائل مرتبط با شرح صدر، ایجاد شرایط پایداری در برابر بار سنگین مسئولیت است.
- پیامبر صلی الله علیه و آله در راه انجام رسالت خود سخت‌ترین سختی‌ها را تحمل کرده است.
- پس شرح صدري که خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است، چیزی است که کمک و یاری به سنگینی بار رسالت ایشان بوده است.

-
-

و رفعنا لک ذکرک

- بالا بردن ذکر از مسائل مرتبط با شرح صدر است.
- با رفعت نام پیامبر صلی الله علیه و آله امکان هدایت برای دیگران بیشتر می شود و طبعاً مستلزم شرح صدر بیشتری برای پیامبر صلی الله علیه و آله است.
- رفعت ذکر از نشانه های موفقیت های پیامبر صلی الله علیه و آله در امر رسالت است.
- هر کسی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و در خط اوست به تبع ایشان، دارای نامی پر آوازه است.
-
-

فان مع العسر يسرا

- انسان ها باید بپذیرند که در زندگی دنیا سختی وجود دارد؛ و نیز بدانند همراه با هر سختی، آسانی است.
- برای انسان ها سختی و آسانی متفاوت است. به همین دلیل، به خیال باطل خود، آسانی را انتخاب می کنند؛ در حالی که پس از هر سختی آسانی است. پس اگر سختی را انتخاب کنند، حتماً به آسانی می رسند.
- خداوند که بار مسئولیت داده، آسانی را نیز در کنار سنگینی این بار قرار داده است.
-
-

ان مع العسر يسرا

- این جمله علاوه بر تأکید جمله قبل، به تنوع عسرها و يسرها نیز اشاره دارد.
- تاکید این جمله نشان از عدم باور نوع انسان نسبت به این قانون است. این عدم باور موجب می شود تا انسان نفع و ضرر خود را اشتباه انتخاب کند.
- آسانی به طور طبیعی مطلوب انسان است ولی از نظر رشد الزاماً دارای رشد بیشتری نیست. بنابراین لازم است اصل را در انتخاب مسیرها به میزان رشدی که در آن نصیب فرد می شود گذاشت.
-
-

فاذا فرغت فانصب

- زندگی انسان از دو مقطع فراغت و نصب تشکیل شده است. این دو مقطع با ضحی و لیل نیز ارتباط دارد.
 - انسان در زمانی که فارغ از انجام کاری می‌شود، باید بی‌درنگ کار دیگری را برای انجام در نظر داشته باشد.
 - فراغت و انصاب در کارها همواره به دنبال یکدیگرند.
 - این آیه انسان را از انجام کارهای متشتت و درهم و برهم نیز منع می‌کند.
 - شروع هر برنامه‌ای در زندگی به طور طبیعی با سختی‌هایی همراه است. به صورت قطعی استواری در اجرای برنامه باعث سهولت در انجام آن کار می‌شود.
 -
 -
- و الی ربک فارغب
- جهت هر کار، تعیین کننده ارزش آن کار است و ارزش هر کار به میزان اخلاصی است که برای خدا در نظر گرفته می‌شود.
 - هم باید برای کار و هم برای ارتقا جهت آن برنامه‌ریزی کرد.
 - خداوند از پیامبرش می‌خواهد که تمایل و جهتش به سوی خدا باشد و به تبع او همه باید چنین باشند.
 -
 -

ب. گزاره‌های تفسیر المیزان درباره سوره مبارکه انشراح^۱

در این سوره رسول خدا صلی الله علیه و آله را امر می‌کند به اینکه کمر خدمت در راه خدا ببندد، و به سوی او رغبت کند، و به این منظور نخست منتهایی که بر او نهاده، تذکر می‌دهد. این سوره هم می‌تواند مکی باشد و هم مدنی، ولی سیاق آیاتش به مدنی بودن سازگارتر است. و در بعضی از روایات وارده از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده که فرموده‌اند: سوره «و الضحی» و سوره «الم نشرح» یک سوره‌اند،^۲

^۱ ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۲۹-۵۳۷

^۲ در ادامه این بخش در تفسیر می‌خوانیم: و نیز این معنا از طاووس و از عمر بن عبد العزیز نقل شده.

فخر رازی در تفسیر کبیر خود بعد از نقل این معنا از دو نفر نامبرده گفته است: این دو نفر پنداشته‌اند ابتدای سوره دوم، یعنی جمله «أَلَمْ نَشْرَحْ»، به منزله عطف است بر آیه ششم سوره قبل، یعنی جمله «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى»، و این پندارشان درست نیست، برای اینکه سوره «و الضحی» در حال اندوه رسول خدا صلی الله علیه و آله از آزار کفار نازل شده، و جنبه تسلیت دارد، چون حالت آن

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ:

- راغب گفته: کلمه «شرح» در اصل لغت به معنای باز کردن گوشت و امثال آن است، وقتی گفته می‌شود: «شرح اللحم» معنایش این است که گوشت باز شد، و «شرح اللحم» معنایش این است که من گوشت را باز کردم،
 - و از جمله موارد استعمالش «شرح صدر» است، که معنایش باز شدن و گستردگی سینه به نور الهی و سکینتی از ناحیه خدا و روحی از او است،
 - و در قرآن فرموده: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» و نیز فرموده: «فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ».
 - ترتب آیات سه‌گانه اول سوره که مضمون هر یک مترتب بر آیه قبل است،
 - و سپس تعلیل آنها به آیه «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» که از ظاهرش برمی‌آید که با وضع رسول خدا صلی الله علیه و آله در اوایل بعثتش و اواخر آن منطبق باشد،
 - و سپس تکرار این تعلیل
 - و نیز تفریع دو آیه آخر سوره بر ما قبل
- همه شاهد بر آنند که مراد از شرح صدر رسول خدا صلی الله علیه و آله، گستردگی و وسعت نظر وی است،
- [مراد از شرح صدر رسول خدا صلی الله علیه و آله گستردگی و وسعت نظر وی است] به طوری که
 - ظرفیت تلقی وحی را داشته باشد،
 - و نیز نیروی تبلیغ آن،
 - و تحمل ناملایماتی را که در این راه می‌بیند داشته باشد،
 - و به عبارتی دیگر نفس شریف آن جناب را طوری نیرومند کند که نهایت درجه استعداد را برای قبول افاضات الهی پیدا کند.
- وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ:

جناب حالت محنت و تنگ حوصلگی است، و سوره دوم اقتضا دارد در حالی نازل شده باشد که آن جناب شرح صدر و حالت خرسندی داشته باشد، و چگونه ممکن است در یک سوره این دو حالت در آن جناب و این دو لحن در بیان، جمع شود؟! ولیکن اشکالش وارد نیست، برای اینکه مراد از شرح صدر رسول خدا صلی الله علیه و آله در سوره مورد بحث این است که خدای تعالی آن جناب را طوری کند که قلب نازنینش وسعتی داشته باشد که حقایق و معارفی را که به وی القا می‌شود بپذیرد، و از پذیرش آن به تنگ نیاید، و نیز تحمل آزارهایی که از ناحیه مردم می‌بیند داشته باشد، که بیانش می‌آید، نه اینکه بخواهد صرفاً آن جناب را خوشحال کرده باشد، پس پندار خود فخر رازی پندار درستی نیست.

دلیل بر این معنا روایتی است که ابن ابی حاتم از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از پروردگارم مسئله‌ای پرسیدم که دوست داشتم ای کاش نمی‌پرسیدم، و آن این بود که پروردگارا قبل از من انبیایی بودند، برای بعضی از آنان باد را مسخر کردی، و بعضی دیگر مرده زنده می‌کردند، خطاب رسید مگر تو یتیم نبودی، و ما تو را مورد توجه مردم قرار دادیم؟ عرضه داشتم: بلی. فرمود: مگر نبود که من تو را گم شده دیدم، و هدایتت کردم؟ عرضه داشتم: بله، ای پروردگار من. فرمود: آیا سینه‌ات را گشاده نکردم، و گرفتاری‌هایت را برطرف نمودم؟ عرضه داشتم بله ای پروردگار من. پس معلوم شد که اشکال فخر به نظریه مذکور وارد نیست، البته این بحث دنباله‌ای دارد که ان‌شاءالله در سوره ایلاف می‌آید.

- کلمه «وزر» به معنای بار سنگین است،
 - و «انقاض ظهر» به معنای شکستن پشت کسی است، شکستنی که صدایش به گوش برسد، آن طور که از تخت و کرسی و امثال آن وقتی کسی روی آن می‌نشیند، و یا چیز سنگینی روی آن می‌گذارند صدا برمی‌خیزد،
 - و مراد از «انقاض ظهر» (غالباً) معنای لغوی آن نیست، (چون کسی پشت کسی را آن طور نمی‌شکند که صدای تخت و کرسی کند)، بلکه منظور ظهور آثار سنگینی وزر بر آدمی است، ظهوری بالغ.
 - و «وضع وزر» به معنای از بین بردن آن سنگینی است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله احساسش می‌کرد،
 - و جمله «وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ» عطف است بر جمله «أَلَمْ نُشْرَحْ...»،
 - [جمله «وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ» عطف است بر جمله «أَلَمْ نُشْرَحْ...»] چون معنایش «قد شرحنا لك صدرک» است،
 - در نتیجه معنای دو جمله چنین می‌شود: «محققاً ما سینه‌ات را گشودیم، و سنگینی‌هایی که بر دوشت بود برداشتیم.»
 - و مراد از وضع وزر رسول خدا صلی الله علیه و آله - به طوری که از سیاق بر می‌آید، و قبلاً هم اشاره کردیم - این است که دعوت آن جناب را انفاذ و مجاهداتش در راه خدا را امضا نمود،
 - به این معنا که اسباب پیشرفت دعوتش را فراهم کرد، چون رسالت و دعوت و فروعات آن ثقلی بود که به دنبالش شرح صدر بر آن جناب تحمیل نمود.^۱
- وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ:

^۱ در ادامه این بخش در تفسیر می‌خوانیم: ولی بعضی از مفسرین گفته‌اند: وضع وزر، اشاره است به داستانی که در روایات آمده که در ایام کودکیش دو تا فرشته بر آن جناب نازل شدند، و سینه‌اش را شکافته قلبش را در آوردند، و دوباره در جایش قرار دادند، که روایتش به زودی از نظر خواننده خواهد گذشت.

بعضی دیگر گفته‌اند: منظور از وزر، اعمالی است که قبل از بعثت از آن جناب سر زده بود.

و بعضی گفته‌اند: منظور غفلتش از شرایع و امثال آن است که آگاه شدن بدان جز با وحی صورت نمی‌گیرد، و بیان هر شریعتی را باید آن جناب بخواهد، تا پاسخش از راه وحی برسد.

بعضی دیگر گفته‌اند: منظور تحیر آن جناب است در اینکه آیا رسالت الهی را آن طور که باید، انجام داده‌ام یا نه.

بعضی هم گفته‌اند: منظور وحی و سنگینی آن است، چون در اوایل بعثت گرفتن وحی بر او دشوار بوده.

بعضی گفته‌اند: منظور رنجی است که آن جناب از گمراهی قومش و دشمنیشان با آن جناب می‌برده، و وی از ارشادشان عاجز می‌شده.

و بعضی گفته‌اند: منظور رنجی است که از تعدی دشمن در آزار آن جناب می‌برده.

بعضی دیگر گفته‌اند: مراد اندوهی است که از مرگ عمویش ابوطالب و مرگ همسرش خدیجه در دل داشته.

بعضی دیگر گفته‌اند: کلمه «وزر» به معنای معصیت است، و رفع وزر به معنای عصمت است.

بعضی گفته‌اند: منظور از وزر گناه امت آن جناب است، و قهراً مراد از وضع وزر آموزش آن گناهان است.

و این وجوهی که نقل شد بعضی‌ها سخیف و بعضی دیگرش ضعیف است و با سیاق سازگار نیست، بعضی‌ها به عنوان «قیل؛ گفته شده» نقل شده، و بعضی دیگرش به صورت احتمال ذکر شده است.

- رفع ذکر به معنای بلند آوازه کردن کسی است، به طوری که نامش و گفتگوش از همه نام‌ها و همه خاطره‌ها بلندتر باشد،
 - و خدای تعالی نام آن حضرت را چنین کرد (همه جا سخن از آن حضرت بود)،
 - و یکی از مصادیق رفع ذکر آن جناب این است که خدای تعالی نام او را قرین نام خود کرد،
 - و در نتیجه در مسأله شهادتین که اساس دین خداست، نام او [پیامبر] قرین نام پروردگارش قرار گرفت،
 - و بر هر مسلمانی واجب کرد که در هر روز در نمازهای پنجگانه واجب نام آن جناب را با نام خدای تعالی به زبان جاری سازد،
 - و لطفی که در آیه مورد بحث به کار رفته از نظر خواننده دور نماند، و آن این است که: بعد از کلمه «وضع» در آیه سابق کلمه «رفع» را که درست مقابل آن است آورد.
- فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا:
- بعید نیست این آیه تعلیل مطالب گذشته، یعنی وضع وزر و رفع ذکر باشد،
 - چون رسالتی که خدای تعالی بر آن جناب تحمیل کرده،
- و دستور داد مردم را به سوی آن دعوت کند سنگین‌ترین باری است که بر یک بشر تحمیل شود،
- و معلوم است که با قبول این مسئولیت کار بر آن جناب دشوار شده،
- و همچنین تکذیبی که قومش نسبت به دعوتش نموده
- و استخفافی که به آن جناب کردند،
- و اصراری که در محو نام او می‌ورزیدند،
- همه برای آن جناب دشواری روی دشواری بوده،
- و خدای تعالی در آیه قبلی فرمود: ما این دشواری‌ها را از دوش تو برداشتیم،
 - و معلوم است که این عمل خدای تعالی [برداشتن دشواری‌ها از دوش پیامبر] مانند همه اعمالش بر طبق سنتی بوده که در عالم به جریان انداخته،
 - و آن [سنت] این است که همیشه بعد از هر دشواری سهولتی پدید می‌آورد،
 - و به همین جهت مطلب دو آیه قبل را تعلیل کرده به اینکه اگر از تو وضع وزر کردیم، و اگر نامت را بلند ساختیم، برای این بود که سنت ما بر این جاری شده که بعد از عسر، یسر بفرستیم،
 - و بنا بر این احتمال، لام در کلمه «العسر» لام جنس خواهد بود، نه لام استغراق، می‌خواهد بفرماید جنس عسر این طور است که به دنبالش یسر می‌آید، نه تمامی فرد فرد عسرها،
 - و بعید هم نیست که یسر یا عسر از مصادیق سنتی دیگر باشد، و آن سنت تحول حوادث و تقلب احوال و بی‌دوامی همه شئون زندگی دنیاست.^۱

^۱ در ادامه این بخش در تفسیر می‌خوانیم: و از زمخشری حکایت شده که در کشاف گفته: حرف «فاء» در جمله «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ ...» فای فصيحه است، و زمینه کلام زمینه تسلیت دادن و دلخوش کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله وعده‌ای جمیل است.

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا:

- این جمله تاکید آیه قبل و تثبیت آن است.^۱
 - تنوینی که در کلمه «یسرا» است به قول بعضی برای بزرگداشت یسر است، و می‌فهماند با هر عسر، یسری گرانقدر می‌آید، ولی به نظر ما تنوین تنويع است، و می‌خواهد بفرماید با هر دشواری نوعی گشایش هست،
 - و منظور از کلمه «مع؛ با» واقع شدن یسر به دنبال عسر است،
 - نه اینکه منظور از معیت [معیت عسر و یسر] این باشد که یسر و عسر در زمان واحد تحقق می‌یابد.
- فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْجِعْ:
- این آیه خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله است،
 - و مطلبش به خاطر اینکه حرف «فاء» در آغازش آمده نتیجه‌گیری از بیان آیات قبل است،

وی می‌گوید: مشرکین رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنین را سرزنش می‌کردند به اینکه مردمی فقیرند، چیزی از مال دنیا ندارند، به حدی این زخم زبان اوج گرفت که به دل شریف آن حضرت افتاد که نکند اسلام نیاوردن مردم و تحقیرشان از مؤمنین به خاطر همین تهی‌دستی مؤمنین است، و خدای تعالی برای دفع این احتمال نعمت‌های بزرگی را که به آن جناب ارزانی داشته بود به رخس کشید، آنگاه اضافه کرد: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» گویا فهماند این ما بودیم که به تو دادیم آنچه که خودت می‌دانی، پس از فضل خدا مایوس نباش، و بدانکه بعد از سختی‌ها گشایشی برای شما خواهد بود.

و ظاهر گفتار وی این است که لام در «العسر» را لام عهد گرفته، نه لام جنس، و مراد از یسر هم غنیمت‌هایی است که خدای تعالی در سال‌های بعد نصیب مؤمنین کرده.

لیکن ما این حرف را قبول نداریم، برای اینکه ذهن شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله اجل از آن است که از حال کفار و علت کفرشان بی‌خبر باشد، و نداند که علت اصلی آن استکبار از حق است، و خلاصه خدا را کوچک‌تر از آن می‌دانند که دعوت پیامبرش را بپذیرند، به شهادت اینکه این کفار بعد از ظهور شوکت اسلام و پولدار شدن مؤمنین هم ایمان نیاوردند، و خدای تعالی پیامبرش را از امیدواری به ایمان آوردن اکثر آنان نهی و نومید کرده، هم در آیات سوره یس که در مکه، یعنی در ایام فقر مؤمنین، نازل شده فرموده: «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ... وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»، و هم در سوره بقره که در مدینه یعنی در روزگار خوش مؤمنین نازل شده فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ».

و اگر ما یسر بعد از عسر را حمل کنیم بر شوکت اسلام و رفعتش بعد از دوران سختی، و سوره را هم از سوره‌های مکی بگیریم، خیلی مورد اشکال واقع نمی‌شود.

^۱ در ادامه این بخش در تفسیر می‌خوانیم: ولی بعضی گفته‌اند: جمله‌ای است استینافی و مفسرین گفته‌اند: این دو آیه دلالت دارد بر اینکه با یک عسر دو یسر هست، و این گفتار ناشی از یک قاعده‌ای است که می‌گوید: کلمه‌ای که الف و لام بر سر دارد و به اصطلاح معرفه است، اگر در کلامی تکرار شود، منظور از آن همان کلمه اول است، و هر دو کلمه یک چیز را می‌رسانند، ولی اگر نکره باشد دومی معنا و منظوری غیر منظور اولی را افاده می‌کند، مثلاً اگر بگوییم: «إذا اكتسبت الدرهم (درهماً) فانفق الدرهم» معنایش این است که وقتی درمی - یک درهم - کاسی کردی، همان درهم را خرج کن، و اما اگر بگوییم «إذا اكتسبت درهما فانفق درهما» معنایش این است که اگر درمی را کسب کردی، درمی را خرج کن، و در این جمله منظور این است که درمی را خرج کن، لیکن این قاعده کلیت ندارد.

- [آیات قبل] که سخن از تحمیل رسالت و دعوت بر آن جناب داشت، و منت‌های خدا را بر او که شرح صدرش داده، وزر را از او برداشت، و نامش را بلند آوازه کرد، بر می‌شمرد، و در آخر، همه اینها را از باب یسر بعد از عسر دانست.
- و بنابراین، معنایش این می‌شود: حال که معلوم شد هر عسری که تصور شود بعدش یسر می‌آید،
- و زمام عسر و یسر تنها به دست خداست و لا غیر،
- [زمام عسر و یسر تنها به دست خداست] پس هر گاه از انجام آنچه بر تو واجب شده فارغ شدی نفس خود را در راه خدا، یعنی عبادت و دعا، خسته کن،
- و در آن [کار فوق] رغبت نشان بده، تا خدا بر تو منت نهاده، راحتی که دنبال این تعب است و یسری که دنبال این عسر است، به تو روزی فرماید.^۱

^۱ در ادامه این بخش در تفسیر می‌خوانیم: بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد این است که هر گاه از واجبات فارغ شدی، به نمازهای مستحبّ بایست.

بعضی دیگر گفته‌اند: معنایش این است که هر گاه از نماز فارغ شدی به دعا بپرداز.

لیکن صاحبان این دو قول بر روی بعضی از مصادیق انگشت گذاشته‌اند، و نمی‌توانند بگویند آیه تنها در این معنا نازل شده.

بعضی دیگر گفته‌اند: معنایش این است که هر گاه از جنگ فارغ شدی، در عبادت بکوش.

و بعضی گفته‌اند: مراد این است که هر گاه از دنیات فارغ شدی به آخرت پرداز، و بعضی وجوه دیگری ذکر کرده‌اند که وجوهی ضعیف است.

^۲ بحث روایی سوره در تفسیر المیزان:

در الدر المنثور است که عبدالله بن احمد در کتاب «زوائد الزهد»، از ابی بن کعب روایت کرده که گفت: «ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید اولین چیزی که از امر نبوت دیدی چه بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را جمع و جور کرد و نشست، و فرمود: ای ابوهریره (خوب) سؤالی کردی، من در صحرا بودم در حالی که بیست سال و چند ماه از عمرم گذشته بود، ناگهان از بالای سرم سخنی شنیدم، به بالا نظر کردم مردی را دیدم که از مردی دیگر می‌پرسید، آیا این همان است؟ آنگاه هر دو به طرفم آمدند، با چهره‌هایی که نظیر آن را هرگز در خلق ندیده بودم، و ارواحی که در خلق هیچ چنین چیزهایی ندیده بودم، و نیز جامه‌هایی که در خلق بر تن احدی ندیده بودم، آن دو نفر نزدیک من می‌آمدند، و آن قدر جلو آمدند که هر کدام یک بازوی مرا گرفت، ولی من احساس تماس دست آنها با بازویم را نمی‌کردم. در این حال یکی به دیگری گفت بخوابانش و او بدون فشار و یا کشیدن مرا خوابانید، پس یکی به دیگری گفت: سینه‌اش را بشکاف، پس آن دیگری سینه‌ام را گرفت آن را شکافت، و تا آنجا که خودم می‌دیدم خونی و دردی مشاهده نکردم، پس آن دیگری به وی گفت: کینه و حسد را در آور، و او چیزی به شکل لخته خون درآورده بیرون انداخت، باز آن دیگری گفت رأفت و رحمت را در جای آن بگذار، و او چیزی به شکل نقره در همانجای دلم گذاشت، آنگاه انگشت ابهام دست راستم را تکان داد و گفت برو به سلامت. من برگشتم در حالی که احساس کردم که نسبت به اطفال رقت، و نسبت به بزرگسالان رحمت داشتم.»

و در نقل بعضی از ناقلان -از قبیل نقلی که در روح المعانی آمده- که «من ده‌ساله بودم» به جای «بیست سال و چند ماه».

و در بعضی روایات آمده که این قصه در هنگام نزول سوره «اقراً باسم ربّک...» واقع شده که آن جناب چهل‌ساله بوده. و در بعضی دیگر نظیر آنچه در صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و نسایی نقل شده آمده که این قصه در شب معراج اتفاق افتاده. و به هر حال بدون اشکال این قصه جنبه تمثیل دارد، و دانشمندان اسلامی بحث‌هایی طولانی پیرامون مفاد این روایات کرده‌اند که

مرحله سوم: تدبیر در سوره با نزدیک شدن به غرض آن

گوشه گوشه زمین را نگاه کنی صدای اذان را از مأذنه‌ای می‌شنوی، آنقدر که جا دارد از تعجب و شگفت‌زدگی از حال بروی، این نامی که از هر کویی می‌شنوی نام محمد رسول الله است کسی که تنها ۲۳ سال پیامبری کرد و ۱۰ سال حکومت. و الان دین و آیین او همه جا را درنوردیده و هیچ کس نیست که او را نشناسد. او چه کرد که این همه آوازه برای او مقدر شد؟

او که بود که هر نمازگزاری به یمن او نماز می‌گزارد و هر کسی که دین‌دار است، دین را به یمن وجود او فرا گرفته است. این سوره در بیان عظمت چنین رسولی به ما می‌گوید:

۱. توان حضرت در ابلاغ و اجرای رسالتش تا حدی است که می‌تواند به وسعت بشریت، برای انسان‌ها رحمت و هدایت را به ارمغان آورد. این توان که با برداشتن وزر و رفعت ذکر همراه است دشواری‌های بی‌حد ایشان را به آسانی بدل کرده است و برای ادامه رسالت، مسیر هدایت را با نظام امامت استمرار بخشیده است.

۲. شرح صدر عطا شده به پیامبر صلی الله علیه و آله موجب شده تا با ارائه راهکارهایی انسان‌های دیگر را در حرکت مداوم به سوی خداوند تحریک کند. حرکتی که پس از هر فراغتی با انجام کار به سختی، استمرار را نوید می‌دهد و هیچ‌گاه فرد را از میل به سوی خدا خالی نمی‌گذارد.

۳. بیان قانون آسانی همراه با سختی ایجاب می‌کند که انسان خود را برای سختی‌ها آماده کرده، سختی‌های زندگی را با وجه الهی بپذیرد و بدین‌سان به شرح صدری دست یابد. استمرار در این مسیر الهی موجب سبک شدن بار مسئولیت و رفعت ذکر می‌شود.

۴.

همه این بحث‌ها بر اساس این پندار است که جریان، یک جریان مادی و یک برخورد مادی بوده، و به همین جهت وجوهی را ذکر کرده‌اند که چون اصل و اساس بحث باطل بود از نقل آن وجوه خودداری کردیم.

و در همان کتاب است که ابویعلی، ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتم، ابن حبان، ابن مردویه، و ابونعیم (در کتاب دلائل)، همگی از ابی سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: پروردگارت می‌فرماید: هیچ می‌دانی چگونه نامت را بلند آواز کردم؟ عرضه داشتم خدا بهتر می‌داند. گفت پروردگارت می‌فرماید: از این راه که هر وقت نام من برده شود نامت با نام من ذکر شود.

و در همان کتاب است که عبد الرزاق، ابن جریر، حاکم و بیهقی، از حسن روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی خوشحال و خندان از خانه بیرون می‌آمد و می‌فرمود: هرگز یک «عسر» حریف دو «یسر» نمی‌شود، «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»، «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا».

و در مجمع البیان در ذیل آیه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ» می‌گوید معنایش این است که وقتی از نماز واجب بیرداختی، برخیز و در برابر پروردگارت به دعا بایست، و با رغبت از او درخواست کن. آنگاه صاحب مجمع البیان می‌گوید: این معنا از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل شده.

جمع‌بندی سوره

برای جمع‌بندی سوره به طرح سؤالاتی پرداخته و شما را به تکمیل سؤالات حول موضوعات سوره دعوت می‌کنیم:

۱. با توجه به سوره، چرا سوره مبارکه با استفهام آغاز شده است؟ آیا برای پیامبر صلی الله علیه و آله در این مسأله تردیدی وجود دارد؟
۲. واژه‌های ظهر و صدر نشان دهنده چه مفاهیمی است؟ چه ارتباطی با محتوای سوره دارد؟
۳. خداوند چه نعمتی بر پیامبر صلی الله علیه و آله را در این سوره معرفی می‌کند؟ این نعمت برای چیست؟ بازگو کردن این نعمت چگونه است؟
۴. با توجه به مطالعه دو سوره چگونه می‌توان به سمت دریافت شرح صدر حرکت کرد؟ و یا مقدمه رسیدن به شرح صدر چیست؟
۵. اگر زندگی انسان در وضعیتی از سختی باشد، با توجه به مطالعه دو سوره با چگونه عملی در برابر رب خود می‌تواند به سمت روشنایی راه یابد؟
۶. آیه دوم در بیان «انّ مع العسر یسرا» چه چیزی را علاوه بر آیه قبل خود بیان می‌کند؟
۷. محورهای ارتباطی دو سوره ضحی و انشراح چیست؟
۸. آیا می‌توان قسم‌های سوره مبارکه ضحی را برای سوره مبارکه انشراح و قانون سوره مبارکه انشراح را برای سوره مبارکه ضحی در نظر گرفت؟
۹. اگر در روایات، اهل بیت علیهم السلام نعمت در سوره مبارکه ضحی را ولایت، و فانصب در سوره مبارکه انشراح را امامت امیرالمومنین علیه السلام معرفی کرده باشند، چه نکاتی از این دو آیه می‌توان به دست آورد؟
۱۰. از سوره مبارکه انشراح چگونه می‌توان برای خود مسیری از هدایت را نتیجه گرفت؟
۱۱. با ارادت به ساحت مقدس رسول معظم اسلام انسان دارای چه عظمت، کرامت، هدایت و بهره‌ای خواهد شد؟
۱۲. آیا از این سوره می‌توان اصول، شیوه و مهارت‌های برنامه‌ریزی را استخراج کرد؟ چه اصل‌ها و شیوه‌ها و مهارت‌هایی را؟

مرحله چهارم: طهارت برای تدبیر (ایجاد طهارت در خود از منظر یکی از موضوعات سوره)

ابتدایی‌ترین نکته طهارتی سوره، دریافت شأن و عظمت رسول مکرم اسلام است. در مسجدی از مساجد که نماز می‌گزارید به نمازگزاران نگاه کنید ببینید چه کسی آنها را نمازخوان کرده است؟ چرا نمازخوان شده‌اند؟

عشق و محبت رسول اکرم در دل‌ها را نظاره کنید و با این سیر و سیاحت به عظمت این اسوه حق، بیش از پیش متذکر شوید.

✓ سپس به برنامه‌های زندگی خود نگرسته، برنامه‌های زندگی خود را متناسب با برنامه‌های مطلوب رسول گرامی اسلام تنظیم نمایید.

✓ زمان‌های روزانه و هفتگی و ماهانه خود را سنجیده، زمان‌های بی‌خاصیت و غیر مفید آن را شناسایی و سعی کنید با قانون اذا فرغت فانصب برطرف کنید.

✓ همچنین با برنامه‌ریزی صحیح در زندگی، سعی خود را بر این گذارید که سختی‌های زندگی را خود انتخاب کنید.

در پایان برای تکمیل مباحث به فرازهایی از دعایی از صحیفه علویه توجه نمایید^۱:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَشْرَحْ صَدْرِي لِلْإِسْلَامِ وَكْرِّمْنِي بِالْإِيمَانِ وَقِنِي عَذَابَ النَّارِ تَقُولُ ذَلِكَ سُبُعًا وَتَسْتَلُّ حَاجَتَكَ وَتَقُولُ اللَّهُمَّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا قَدُّوسُ يَا قَدُّوسُ يَا قَدُّوسُ اسْتَلُّكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَأَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْآخِرِينَ وَأَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مُحَمَّدٍ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَعِشِي وَأَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَأَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَأَنْ تُعْطِيَنِي سُؤْلِي فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَالْآخِرَةِ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ يَا حَيُّ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ فَأَغْنِنِي وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا شَرِيكَ لَكَ تَقُولُ ذَلِكَ أَرْبَعًا يَا رَبِّ أَنْتَ بِي رَحِيمٌ اسْتَلُّكَ يَا رَبِّ بِمَا حَمَلَ عَرْشُكَ مِنْ عِزِّ جَلَالِكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَانَّنْكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ حَمْدًا أَبَدًا جَدِيدًا وَتَنَاءً طَارِقًا عَتِيدًا وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَحِيدًا وَأَسْتَغْفِرُكَ فَرِيدًا وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ شَهَادَةً أَفْنِي بِهَا عُمْرِي وَأُلْقَى بِهَا رَبِّي وَادْخُلْ بِهَا قَبْرِي وَأَخْلُو بِهَا فِي وَحْدَتِي اللَّهُمَّ وَاسْتَلُّكَ فَعَلَ الْخَيْرَاتِ وَتَرَكَ الْمُنْكَرَاتِ وَحَبَّ الْمَسَاكِينَ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ سُوءًا أَوْ فِتْنَةً أَنْ تَقِيَنِي ذَلِكَ وَتَرُدَّنِي عَنْ كُلِّ مَفْتُونٍ وَاسْتَلُّكَ حُبِّكَ وَحَبَّ مَنْ أَحَبَبْتَ وَحَبَّ مَا يُقَرَّبُ حُبُّهُ إِلَى حُبِّكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي مِنَ الذُّنُوبِ فِرْجًا وَمَخْرَجًا وَاجْعَلْ لِي إِلَى كُلِّ خَيْرٍ سَبِيلًا

^۱ صحیفه علویه، ص ۵۸۵

خدایا درود فرست بر محمد و خاندان محمد و سینه‌ام را برای دین اسلام بگشا، و به ایمان مرا گرمی دار و از عذاب دوزخ نگاهم دار؛ هفت بار این دعا را می‌خوانی و حاجتت را می‌خواهی آنگاه می‌گویی: خدایا، پروردگارا، پروردگارا، پروردگارا، ای پاکیزه، ای پاکیزه، ای پاکیزه، از تو خواهم به حق اسم اعظم «خدا، معبودی نیست جز خدا حق آشکار، زنده پاینده، آنکه چرت و خواب نگیردش هر چه در آسمانها و زمین است خاص او است، کیست که به نزد او جز به اجازه‌اش شفاعت کند؟ آنچه پیش روی آنها و پشت سرشان هست می‌داند و به چیزی از دانشش جز بدان چه خود خواهد رسایی ندارند، قلمرو (قدرت و علم او) آسمانها را فرا گرفته، و نگهداری و حفظ آسمان و زمین بر او سنگینی نکند و او والا و بزرگ است» (خواهم) که (اولا) درود فرستی بر محمد و خاندانش در میان پیشینیان، و درود فرستی بر محمد و خاندانش در پسینیان، و درود فرستی بر محمد و خاندانش پیش از هر چیز، و درود فرستی بر محمد و خاندانش پس از هر چیز، (و درود فرستی بر محمد و خاندانش در شب وقتی که تاریکیش فرا گیرد) و درود فرستی بر محمد و خاندانش در روز هنگامی که روشنی گیرد، و درود فرستی بر محمد و خاندانش در دنیا و آخرت و (ثانیا) خواسته مرا در دنیا و آخرت به من عطا فرمایی، ای زنده در آن وقت که زنده‌ای نبود، ای زنده پیش از هر زنده، ای زنده‌ای که معبودی جز تو نیست، ای زنده، ای پاینده، به رحمت تو استغاثه جویم به فریادم برس، و همه کارهایم را اصلاح فرما، و چشم بر هم زدنی مرا به خودم وامگذار.

ستایش خاص خدا پروردگار جهانیان است، بخشاینده مهربانی که شریکی نداری - این را چهار بار می‌گویی - پروردگارا تو به من مهربانی، از تو خواهم پروردگارا بدانچه عرش تو از عزت جلالت به خود حمل کرده، که نسبت به من انجام دهی آنچه را شایسته آنی، و با من مکن آنچه را من سزاوار آنم، زیرا که تو شایسته تقوی و شایسته آمرزشی، خدایا تو را ستایش کنم ستایشی همیشگی و تازه، و ثنائی کوبنده و مهیا، و توکل کنم بر تو تنها، و آمرزش خواهم از تو یگانه، و گواهی دهم که معبودی نیست جز تو گواهی که عمرم را بدان سپری کنم، و پروردگار خود را بدان دیدار کنم، و در گورم بدان داخل گردم، و در تنهایم با آن خلوت کنم، خدایا و از تو خواهم انجام کارهای نیک و ترک اعمال ناپسند، و دوستی مسکینان را، و دیگر آنکه مرا بیامرزی و مورد ترحم خویش قرارم دهی، و چون نسبت به مردمی اراده عذاب یا فتنه‌ای فرمایی مرا از ابتلای بدان نگاه داری و از هر مورد فتنه‌ای بازم داری، و از تو درخواست کنم دوستی خودت و دوستی هر که را تو دوست داری، و دوستی هر کس که دوستیش سبب نزدیک شدن به دوستی تو گردد، خدایا برای خلاصی من از گناهان راه گشایش و خروجی فراهم کن، و به سوی هر کار خیری طریقی مقرر فرما...